

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۱۸ - ۱۰۱

باز شناسی بدعت از اجتهاد و علل و عوامل شکل‌گیری آن از منظر فریقین

محمدرضا شاکری^۱

علیرضا صابریان^۲

علی محمدی آشنانی^۳

چکیده

بدعت در احادیث و روایات، اغلب در مقابل شریعت اسلام و سنت پیامبر به کار رفته و مراد از آن، انجام کاری است که بر خلاف شریعت و سنت پیامبر اکرم (ص) باشد. اجتهاد به کار بردن کوشش و توان فقیه در راه استخراج احکام شرعی عملی با شیوه استنباط است. در فقه شیعه چیزی در عرض کتاب، سنت و عقل وجود ندارد و در سایه روشنگری برگرفته از مکتب وحی از جانب امامان معصوم، راه هرگونه انحراف و انسداد بر اجتهاد شیعی مسدود شده اما ابزارهایی برای اجتهاد در سایر فرق متداول گردیده که اجتهاد بر پایه قیاس، استحسان، استصلاح و اجتهاد به رأی چهره‌ای ناصواب از دین ساخته است. از نظر شیعه شیوه‌های نادرست اجتهاد سبب بدعت در دین می‌گردد، نوشته حاضر به بررسی مرز اجتهاد و بدعت در فقه امامیه و عامه از رهگذر مطالعه تطبیقی پرداخته و بدعت‌گذاری سبب آثار فردی همچون متضرر شدن و خسران افراد بدعت‌گذار و عذاب الهی شده و نیز آثار اجتماعی آن دور ساختن عامه مردم از دین می‌باشد. روش تحقیق در این پژوهش کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژگان کلیدی

بدعت، اجتهاد، شیعه، اهل سنت.

۱. دانشجوی دکتری الهیات، گرایش علوم قرآن و حدیث، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی سمنان، ایران.

Email: baheej553@yahoo.com

۲. استادیار گروه الهیات، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: alireza.saberyan@yahoo.com

۳. استادیار گروه الهیات، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران.

Email: dr.mohammadi.quran@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۷ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۵/۱۱

طرح مسأله

از جمله مفاهیم اصیل اسلامی بدعت است که مراد از بیان آن، حفظ دین و شریعت الهی در برابر خطر افزودن چیزی یا کاستن چیزی از آن می‌باشد و همچنین محافظت از رسالت الهی از اعتقادات و شرعیات در برابر احکام، اعتقادات و افکار وارداتی نامانوس است که سرانجام، به تخریب دین و تزویر و تحریف آن می‌انجامد. خداوند در این باره می‌فرماید: «لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ». (آل عمران/۷۸) [که گمان کنید از کتاب است در حالی که از کتاب نیست].

بدعت‌گذاری در دین دارای آثار مخرب سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است و مهم‌ترین عامل تخریب دین در جامعه می‌باشد. از این‌رو اولیای دین، با بدعت و بدعت‌گذاران به شدت برخورد می‌کردند، زیرا اهل بدعت به مراتب از حکومت‌های جبّار برای دین خدا خطرناک‌ترند. آنان با ترفند و تقدّس‌مآبی و احیاناً دفاع از اسلام ناب، عقاید، اخلاقیات و احکام دینی و مذهبی را تغییر می‌دهند؛ مستحبات را حرام و محرّمات را واجب قلمداد می‌کنند. آنچه به حق مایه‌ی تاسف است، اینکه امروزه این مسأله، بار دیگر نیز تکرار شدنی است و هر جریان و رویدادی که در گستره‌ی جریان‌های شناخته شده‌ی مسلمانان واقع نشود، متهم به بدعت و انحراف در دین می‌شود. از این‌رو پژوهش در مسأله بدعت به دلیل اهتمام به زدودن تحریف از دین خدا، معرفی چهره واقعی دین به کسانی که به دنبال حقایق اسلام ناب هستند و روشنگری و افشای مکاتب و جریان‌های انحرافی که در دین ایجاد شده است، ضروری می‌باشد. هدف از پژوهش حاضر پاسخ به سوالات ذیل می‌باشد:

تفاوت اجتهاد و بدعت از منظر فریقین چیست؟ اسباب و عوامل بدعت‌گرایی در فقه امامیه و عامّه کدامند؟ اجتهادهای نادرست کدامند و آیا شیوه‌های نادرست اجتهاد سبب بدعت‌گذاری شده است؟ از این‌رو اهمیّت شناخت معنا و مفهوم اجتهاد و بدعت، عوامل بدعت‌گرایی و معیارها و ضوابط آن، نویسندگان مقاله را بر آن داشت تا با استناد به آیات قرآن کریم و روایات منقول به بررسی مرز اجتهاد و بدعت در فقه امامیه و عامّه بپردازند.

تعریف اجتهاد

اجتهاد به اتفاق همه مذاهب اسلامی، مجاز و بلکه واجب کفایی است و گاه نیز حکم ضرورت دارد.

اجتهاد در لغت از باب افتعال از ماده «جهد» یا «جهد» به معنای طاقت، توان، مشقت و سختی است. (ابن اثیر جزری، ۹۷۹۱: ۳۲۰/۱؛ ابن فارس، ۱۴۱۱: ۴۸۶/۱؛ ابن منظور، ۲۰۰۳: ۱۳۳/۳) اجتهاد، تلاش نیروی ذهن است برای یافتن یک نظر فقهی تا جایی که مجتهد توانایی تلاش بیشتر برای یافتن پاسخ را نداشته باشد. (الامیدی، ۱۹۸۶: ۲۰۴/۳؛ الشبکی، ۱۹۷۰: ۳۷۹/۲-۳۸۱)

علما و فقهای مذاهب اسلامی در بیان معنای اصطلاحی از اجتهاد اتفاق نظر ندارند (آمدی، بی تا: ۴۵/۱؛ غزالی، ۱۴۱۸: ۳۸۲/۲) و در منابع اصولی، تقییدات و تعابیر متعددی در تعریف آن وجود دارد. از اجتهاد در تعریف جامعی شوکانی می‌نویسد: اجتهاد یعنی به کار بردن کوشش و توان فقیه است در راه استخراج احکام شرعی عملی با شیوه و روش استنباط. (۱۹۹۲: ۲۲۰)

اجتهاد فرآیندی است که در آن فقیه با تکیه بر ملکه فقاقت، از راه نظر در دلایل و مقاصد احکام و ضوابط استنباط آن‌ها و با بکار بردن نهایت توانایی‌های فقهی خود در جهت فهم حکمی از احکام تکلیفی یا وضعی یک واقعه یا یک عمل بر می‌آید. (امیدی، ۱۳۹۰: ش ۱۰/۸)

بدعت در لغت

معنای لغوی بدعت عبارت است از هر چیزی که بدون هیچ سابقه و الگوی قبلی ساخته شود. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵۴/۲) واژه‌ی «بدعت» در قرآن نیامده است. «بدیع»^۱، «بدع»^۲ و «ابتدعوا»^۳ تنها واژگانی هستند که از ماده‌ی «ب د ع» در قرآن آمده و معنای لغوی بدعت، یعنی «نو پدید آمده» در هر سه کلمه لحاظ شده است. (یزدی، ۱۳۹۴: ۳۶)

۱. بقره/۱۱۷، انعام/۱۰۱.

۲. احقاف/۹.

۳. حدید/۲۷.

بدیع به چیزی گویند که بدون نمونه‌ی پیشین ایجاد شود. (سعدی، ۱۴۰۸: ۳۱/۱) ایجاد کردن آن را، ابداع و ابتداع و پدید آمده را «بدعت» می‌خوانند. در معنای لغوی بدعت، مذموم یا ممدوح بودن پدیده‌ی نوپیدا قید نشده است. فیروزآبادی می‌نویسد: بدعت عبارت است از نوآوری کردن در یک دین کامل یا اموری است که بعد از پیامبر از روی هوا و هوس ایجاد شده است. (فیروزآبادی، بی تا: ۶/۳)

به گفته ابن فارس معنای بدع، پدید آوردن و ساختن چیزی بدون نمونه‌ی قبلی است. (ابن فارس، ۱۴۲۰: ۲۰۹/۱) بنابراین می‌توان گفت از این دو واژه، واژه‌ی «بدیع» با ذات باری تعالی مناسب‌تر است؛ زیرا این وصف، بیانگر شأن اوست. «بدیع السموات و الارض» خداوند، آسمانها و زمین را بی آنکه الگویی داشته باشد پدید آورده است. (بقره/۱۱۷؛ انعام/۱۰۱).

بدعت مشتمل بر امور دینی و غیر دینی مثل عادات غذایی، لباس، صنعت، ساخت و ساز و نظیر این‌ها هم می‌شود. در نصوص شرعی بدعتی حرام شناخته شده که پس از رحلت نبی اکرم (ص) از روی هوا و هوس در مسائل دینی و شرعی به وجود آمده است. واژه‌ی بدعت در احادیث و روایات، اغلب در مقابل شریعت اسلام و سنت پیامبر به کار رفته و مراد از آن، انجام کاری که بر خلاف شریعت و سنت پیامبر اکرم (ص) باشد.

بدعت در اصطلاح

بدعت در اصطلاح پیروان ادیان، گزاره‌ای منتسب به دین است که در منابع دینی مستندی ندارد. (یزدی، ۱۳۹۴: ۲۷) مصادیق اصطلاحی بدعت را می‌توان در آیات مربوط به غلو، (نساء/۱۷۱) افتراء، (نحل/۱۱۶) جعل، (یونس/۵۹) لبس، (انعام/۱۳۷) دروغ بستن بر خدا، (آل عمران/۷۸) تحریم و تحلیل بی سند (توبه/۳۷) و عقاید شرک آمیز مانند نسبت دادن فرزند به خداوند (یونس/۶۸) شناسایی کرد؛ بنابراین معیار در تشخیص مصادیق بدعت، کاربرد ماده‌ی «ب د ع» در آیات نیست.

بدعت اصطلاحی از منظر اهل سنت

ابن رجب حنبلی از فقها و محدثان اهل سنت، در تعریف اصطلاحی بدعت می‌گوید: «البدعه ما أحدث ممّا لا أصل له فی الشریعه یدلّ علیه، أمّا ما كان له أصل من الشرع»

یدلّ علیه فلیس ببدعه شرعاً، و إن کان بدعه لغه». (ابن رجب حنبلی، ۱۴۱۷: ۱۶۰) بدعت، امر حادثی است که برایش در شریعت اسلام، دلیلی وجود ندارد تا بر آن دلالت نماید و اگر دلیلی برای آن در شرع پیدا شود، از نظر شرع بدعت نیست؛ گرچه آن را در لغت بدعت نام‌گذاری کرده‌اند.

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «البدعه ما أحدث ولیس له أصل فی الشرع، وما کان له أصل یدلّ علیه الشرع فلیس ببدعه» (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۹/۱۷). بدعت امر نوظهوری است که برایش در شریعت اسلام دلیلی نمی‌باشد، و اگر برای آن در شرع دلیلی باشد، بدعت نخواهد بود. و در جایی دیگر می‌گوید: «بدعت چیزی است که بدون الگوبرداری از آنچه که در سابق بوده، ساخته و پرداخته شود ولی در شریعت به چیزی می‌گویند که در برابر سنت پیامبر و ائمه (ع) باشد و لذا غیرمقبول و مذموم است» (همان، ۱۵۶/۵؛ ۱/۹).

بدعت اصطلاحی از منظر امامیه

سید مرتضی از فقها و محدثان امامیه در تعریف بدعت اصطلاحی می‌گوید: «البدعه زیاده فی الدین أو نقصان منه من إسناد إلی الدین». (الشریف المرتضی، ۱۴۰۵: ۲/۲۶۴) بدعت عبارت است از زیاد کردن یا کم کردن از دین، با انتساب آن به دین. علامه مجلسی می‌گوید: «البدعه فی الشرع ما حدث بعد الرسول و لم یرد فیه نصّ علی الخصوص، و لایکون داخلاً فی بعض العمومات». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۲/۷۴) در شرع، هر کاری که بعد از پیامبر (ص) ایجاد شود و نص خاصی برایش موجود نباشد، و در بعضی از عمومات نیز وارد نباشد بدعت است.

«شیخ طریحی» در تعریف بدعت و علت نام‌گذاری آن بیان می‌کند که: «نوآوری در دین را بدعت می‌نامند؛ هر اقدامی که منشاء قرآن و سنت نداشته باشد و بدین خاطر بدعت خوانده شده که بنیان‌گذارش، آن را از سوی خود ابداع نموده است». (طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۱۶۳)

کتاب و سنت اصلی‌ترین مدرک در فقه به شمار می‌آیند. در فقه شیعه عقل نیز جزو منابع فقه می‌باشد. دلیل استناد به کتاب برای استنباط حکم الله بودن آن است و حجیت

سنت نیز با کتاب و دلایل دیگر اثبات می‌شود. عقل نیز ذاتاً منشأ علم است و با آن حکم الله قابل کشف است؛ اما در فقه سنی منابع دیگری در عرض آن‌ها در نظر گرفته می‌شود. این منابع قیاس، استحسان، استصلاح (مصالح مرسله)، اجماع اهل مدینه، عرف، سد ذرائع، قول صحابی پیامبر (ص) هستند. (علیدوست، ۱۳۸۸: ۵۰) به دلیل اینکه این منابع هیچ دلالتی بر حکم الله واقعی ندارند، نمی‌توان ادعا کرد که حکم حاصل از این منابع و مدارک، همان حکم خداوند است (غزالی، ۱۴۱۷: ۳۵۲؛ سبکی، ۱۴۲۴: ۲۹۱۴/۷). در شیعه چیزی در عرض کتاب، سنت و عقل وجود ندارد تا لازم باشد اعتبار حکم مأخوذ از آن بررسی شود. در راستای روشن بینی برگرفته از مکتب وحی از جانب امامان معصوم (ع)، راه هرگونه انحراف و انسداد را برای اجتهاد شیعی بسته است. ابزارهایی که برای اجتهاد در سایر فرق متداول گردیده بود و از اجتهاد چهره‌ای نادرست و آمیخته به رأی و التقاط ساخته بود، همه از سوی ائمه (ع) با منطقی آمیخته به وحی و عقلانیت، نادرست و باطل معرفی شد. لذا استحسان، قیاس، تأویل، استصلاح و اجتهاد به رأی شدیداً مورد نهی واقع گردید و در مباحث علمی چه با طرفداران سایر مکاتب و چه در بیان نقاط انحراف در محافل خودی و صحابه کاملاً مورد نقد و رد قرار می‌گرفت (مجله ندای صادق، بهار ۸۲، ش ۲۹، ص ۲۹).

ابوحنیفه پیشوای مکتب حنفی که از شاگردان امام صادق (ع) بود مدرسه ای را با عنوان «مدرسه الرأی» در کوفه تاسیس کرد و اصول و مبنای اجتهادیش را بر کتاب و سنت و قیاس پایه‌گذاری نمود و ایشان اخذ به قیاس و وسعت در اجتهاد به رأی را بر نص مقدم می‌دانست. (حیدر اسد، ۱۴۰۳: ۷۰/۱)

مالک بن انس پیشوای مکتب مالکی فقهش را غیر از کتاب و سنت مستند بر استصحاب و استحسان و مصالح مرسله و ذرایع و عرف و عادت بنا نهاده و در دیدگاه او قیاس جایی برای اجتهاد نقابل اعتنا نبود و لذا مذهب حنفی را به واسطه قیاس مطرود می‌نمود. (همان، ۷۲/۱)

اما مذهب حنبلی در اجتهاد اعتماد بر کتاب و سنت و در ادامه تنها استصلاح را لازم می‌شمرد (همان، ۷۳/۱) پیشوا و امام مذهب شافعیان اجتهاد را بر پایه کتاب و سنت و اجماع فقها و قیاس بنا کرده و همیشه قیاس را بر استحسان برتری می‌داد و اقوال صحابه را

در مرتبه بعد از اجماع مورد عنایت قرار می‌داد و در صورت اختلاف بین اقوال صحابه سخن کسی را که به کتاب و سنت نزدیک می‌دید، آن را ترجیح و برتری می‌داد و سپس به قیاس روی می‌آورد (میرخانی، ۱۳۸۲ به نقل از ابوزهره، ۱۸۹).

از نظر تشیع اجتهادی ممنوع است، که به معنی تقنین و تشریح قانون باشد. منظور این است که مجتهد حکمی را که در کتاب و سنت وجود ندارد با فکر و رأی خودش آنرا وضع نماید که این گونه اجتهاد را در اصطلاح «اجتهاد به رأی» می‌گویند. شیعه این گونه اجتهاد را ممنوع دانسته ولی اهل تسنن آن را جایز می‌شمارند. در این زمینه از رسول خدا (ص) هنگامی که یکی از صحابه خود به نام معاذ بن جبل را به یمن می‌فرستاد روایت کرده‌اند که از او سوال کرد: چگونه در آن‌جا حکم می‌کنی؟ گفت مطابق قرآن کریم. فرمودند اگر حکم را در قرآن کریم نیافتی آن وقت چگونه حکم می‌کنی؟ گفت: از سنت پیامبر اکرم (ص) فرمودند: اگر در سنت پیامبر آن را نیافتی چه خواهی کرد؟ گفت: اجتهاد رأیی. (مطهری، ۱۳۷۳: ۹۷-۹۸)

لازم به ذکر است که نطفه اجتهاد به رأی بلافاصله بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) در واقعه‌ی سقیفه بسته شد و اندک اندک به صورت روش فقهی در میان علمای اهل سنت قوت گرفت، از سوی دیگر بنابر سیاست‌های اتخاذ شده از سوی غاصبان حکومت، مسأله منع کتابت احادیث رایج شد و همه این عوامل زمینه‌ساز اجتهاد ناصواب و ناکارآمد گردید، لذا پیشوایان معصوم (ع) از همان آغاز چه در ناحیه اعتقادات و چه در ناحیه تدوین احکام و قوانین در مورد این مسأله به مخالفت اساسی پرداختند. رسالت جهانی و جاودانی این دین آنان را بر آن می‌داشت که در مقابل انحرافات سیاسی، فکری، اجتماعی و اجتهادی ایستادگی کرده و به شیعیان خود راه و روش اجتهاد صحیح را می‌آموختند. لذا در بسیاری از سخنان گهربار حضرت علی (ع) این هشدارها به چشم می‌خورد؛ به طوری که می‌فرماید: ای مردم همانا آغاز وقوع فتن، تبعیت از هوای نفس، بدعت‌گذاری در احکام، مخالفت با قرآن کریم که مردمی به دنبال مردم دیگر، این شیوه را به دست گیرند و اگر باطل خالص شود هرگز خردمند در زمان فتنه‌ها فریب نمی‌خورد و اگر حق را آلوده نمی‌ساختند اختلافی پیش نمی‌آمد. (کلینی ۱۳۶۳: ۷۰/۱) حضرت امام باقر (ع) می‌فرماید:

آن کس که فتوایی بر اساس رأی خود به مردم دهد، به واسطه جهالت و نادانی پرستش خدا نموده و چنین کسی در حلال و حرام با خدا مخالفت کرده است. (همان، ۷۵/۱) و همچنین از ایشان نقل شده که فرمودند: هر کسی که خود را بر کرسی قیاس قرار دهد، عمرش همیشه در تباهی است. (همان، ۷۶/۱)

عناصر بدعت

عناصر اصلی بدعت عبارت است از: نسبت دادن حکم به خداوند (یونس/۵۹؛ نحل/۱۱۶)، رواج و اشاعه در میان مردم (اشرفی، ۱۳۹۴: ۱۳۷) و نداشتن دلیل و مشروعیت در کتاب و سنت. (انفال/۶۰؛ سبحانی، ۱۳۸۸: ۸۲-۸۳)

عوامل پیدایش بدعت

ابن مسعود از پیامبر اکرم (ص) در حدیثی علل تحقق بدعت و بدعت‌گذاری در بین شیعه و اهل سنت را در حدیثی چنین روایت می‌کند: «خَطَّ رَسُولُ خَطًّا بَيِّنَةً ثُمَّ قَالَ: هَذَا سَبِيلُ اللَّهِ مُسْتَقِيمًا. ثُمَّ خَيَّ خَطُوطًا عَنْ يَمِينِ ذَلِكَ وَعَنْ شِمَالِهِ، ثُمَّ قَالَ: وَهَذِهِ السَّبِيلُ لَيْسَ مِنْ سَبِيلِ إِلَّا وَعَلَيْهِ شَيْطَانٌ يَدْعُوا إِلَيْهِ. ثُمَّ قَرَأَ: وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بَكُمُ عَنْ سَبِيلِهِ». (سیوطی، ۱۳۶۵: ۵۶/۳) پیامبر اکرم خطی را با دست خود کشید و فرمودند: «این راه راست خداست» در ادامه چند خط از چپ و راست آن خط کشیدند و بیان کردند: «برسر تمامی این راه‌ها و سوسه‌های شیطان است که آدمی را به سوی خودش می‌خواند». سپس این آیه‌ی قرآن کریم را تلاوت نمود: [و این راه مستقیم من است. پس از آن پیروی نمایید و از راههایی که شما را از راه خداوند متفرق می‌کند، پیروی نکنید]. (انعام/۱۵۳)

اما چرا پس از درگذشت آن حضرت این همه بدعت پیدا شد؟! پاسخ این پرسش را می‌توان به طور اجمالی در این نکته‌ها دانست:

۱- شیوه‌های نادرست اجتهاد

اجتهاد مقبول آن است که مجتهد یا فقیه تلاش کند با بهره‌مندی از مصادر و منابع شریعت - کتاب، سنت، عقل و اجماع - احکام شرعی را استنباط نماید. بزنی از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمود: «أَتَمَّا عَلَيْنَا أَنْ نَلْقَى الْيَكْمَ الْأَصُولِ وَ

علیکم أن تفرّعوا»؛ آموزش اصول احکام به شما بر ما لازم است و شما بر اساس آنها جزئیات و فروع احکام را از آن اصول پیدا کنید. (بحرانی، ۱۳۶۳: ۱۳۳/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴۵/۲) لذا اجتهاد یعنی تفریع جزئیات احکام بر اصول آن با کمک گرفتن از منابع شریعت؛ و این اقدامی است که از عصر پیشوایان شیعه (ع) در میان شیعه رایج بوده است. اجتهاد نادرست شامل اجتهاد استحسانی، اجتهاد قیاسی و اجتهاد مقابل نص می‌باشد.

به باور بعضی از علمای علم اصول، اجتهاد قیاسی عبارت است از: حمل نمودن حکم یک موضوع بر موضوعی دیگر بخاطر وجود نوعی شباهت با موضوع اول؛ (جناتی، بی‌تا: ۲۵۵) اینگونه استنباط و دریافت احکام از نگاه ائمه معصوم (ع) پذیرفتنی نبوده و برای آن پیامدهای ناگوار، مانند گمراهی، هلاکت، بدعت در دین و دوری از حق، را بیان نموده‌اند. (بروجردی، ۱۳۸۰: ۲۶۹/۱-۳۲۴)

از علی (ع) نقل است: «من نَصَبَ نَفْسَهُ لِلْقِيَاسِ، لَمْ يَزَلْ دَهْرَهُ فِي النَّبَاسِ، وَ مَنْ دَانَ اللَّهَ بِالزَّأْيِ لَمْ يَزَلْ دَهْرَهُ فِي ارْتِمَاسٍ». (کلینی، ۱۳۹۳: ۱۰۹/۱) کسی که خودش را در راه قیاس قرار بدهد، همواره در اشتباه است و کسی که برای خدا بر اساس رأی خود دین‌داری نماید، تمام عمرش را در گمراهی خواهد بود.

اجتهاد استحسانی در اصطلاح فقها، دلیلی که در ذهن فقیه مقبول بحساب آید، ولی از وصف آن عاجز باشد، فقط به دلیل اینکه عبارات و الفاظ در بیان نارسا هستند. (میرزای قمی، بی‌تا: ۹۲/۲؛ غزالی، ۱۳۲۲: ۲۵۶/۱)

طبق این تعریف، استحسان از نظر اعتبار یا عدم اعتبارش بستگی به اعتبار یا عدم اعتبار دلیلی دارد که رای و نظر مجتهد را بتواند به خود جلب نماید. (میرعمادی، ۱۳۸۴: ۲۹۲-۲۵۳) لذا، استحسان رجحان و برتری است که پدید آمده در ذهن فقیه می‌باشد، بی‌آنکه مستند به دلیلی شرعی باشد.

نص، نیز یک دلیل قطعی می‌باشد که در قرآن یا سنت پیامبر (ص) یا سیره دیگر ائمه معصوم (ع) وجود دارد. اجتهاد به معنای درست هیچ‌گاه مقابل نص نبوده، بلکه در چهارچوب آن قرار می‌گیرد. ولی می‌تواند اجتهاد بمعنای نادرستش در مقابل نص قرار بگیرد، شبیه اجتهاد قیاسی. (جناتی، ۱۳۷۴: ۹۴ و ۹۵)

بنابراین دلیل مخالفت ائمه معصوم (ع) با اینگونه اجتهادها بدین خاطر است که طرفداران قیاس و اسنحسان، کتاب و سنت را کافی برای تبیین تمامی احکام شریعت نمی‌دانند. بلکه به نظر آنان با اجتهاد قیاسی و استحسانی می‌توان دین را کامل نمود. در حالی که خداوند فرموده است: «وَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ». (نحل/۸۹) [و قرآن را بر تو نازل کردیم تا بیانگر همه چیز باشد]. در ادامه می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». (مائده/۳۰) [امروز دینتان را برای شما کامل نمودم و بر شما نعمتم را تمام نمودم و از اینکه اسلام دین شما باشد خوشنود گشتم].

شیعه اجتهادهای نادرست را جایز و مشروع نمی‌داند و آن را بدعت می‌نگارد. در این موضوع علمای بزرگی از اهل سنت نیز موافق شیعه می‌باشند. (مرادی، ۱۳۹۴: ۳۱)

۲- جعل حدیث

از جمله پدیده‌های بدعت برانگیز و شوم در بین مسلمانان از آغاز اسلام تا کنون، جعل احادیث و روایات می‌باشد. جعل حدیث در دوران پیامبر (ص) نیز سابقه داشته است و افرادی به دروغ، سخنانی را به پیامبر نسبت می‌دادند؛ از امیرالمومنین علی (ع) نقل شده که می‌فرماید: «همانا کسانی در عصر پیامبر (ص) به ایشان افترا می‌بستند تا این که روزی ایشان فرمودند: ای مردم! تعداد دروغ‌گویان بی‌شمار است. پس هر کس عمداً بر من افترا بزند، قطعاً جایگاهش آتش دوزخ است». (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰)

۳- تحریف

تحریف از ریشه حرف به معنای لبه، طرف و جانب هر چیز. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: حرف ح، جوهری، ۱۳۹۰: حرف ح) تحریف کلام، یعنی این که معنای صریح و آشکار آن به گونه‌ای تغییر یابد، که دو احتمال در مفهوم آن برود. اما مقصود از تحریف در اصطلاح قرآنی، جابجا کردن کلمات یا مطرح نمودن معانی انحرافی است بگونه‌ای که بتوان معنای صریح و آشکار بر آن محتمل نمود.

گروهی از یهودیان را خداوند در آیه‌ی ۴۶ سوره نساء مورد نکوهش قرار می‌دهد؛ زیرا آنان کلمات تورات را تحریف می‌کردند؛ یعنی مکانشان را تغییر داده یا بعضی از سخنان را به کلی حذف کرده یا واژه‌هایی را از خودشان بر تورات می‌افزودند؛ چنانکه آن

را به گونه‌ای تحریف نمودند که حتی سخنانی از حضرت موسی(ع) و دیگر پیامبرانی که در آن آمده بود، به دلخواه خود و به‌طور غیرحقیقی تأویل و تفسیر نمودند.

۴- گمان رسیدن به جایگاه رفیع عبادت

برخی افراد برخلاف تعالیم شریعت در عبادت خداوند از حدّ معقول بالاتر رفته و، اقدام به اجتهاد نموده و گمان می‌کنند که در اثر عبودیت فراوان به جایگاهی دست‌یازیده‌اند که می‌توانند به دلخواه چیزی را از دین خدا بکاهند یا به آن بیفزایند. حال آن‌که نمی‌دانند این، نوعی بدعتی در دین است و آنان در برابر امر و نهی خداوند از حالت تسلیم بیرون رفته‌اند.

از امام صادق(ع) نقل است که فرمود: «رسول خدا (ص) در ماه مبارک رمضان به همراه مردم که برخی از آن‌ها نیز پیاده بودند، از مدینه به سوی مکه بیرون آمد. وقتی به منطقه «کراع الغمیم» رسیدند، پیامبر ظرف آبی در بین نماز ظهر و عصر درخواست کرد، از آن نوشید، و افطار کرد و به پیروی از ایشان مردم روزه‌ی خود را افطار نمودند. اما گروهی حاضر به افطار روزه‌ی خود نشدند و روزه باقی ماندند. آن حضرت آنها را «نافرمان‌ها» نامید؛ چراکه انسان باید به آخرین فرمان نبی اکرم عمل کند. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۱۴۱/۲؛ کلینی، ۱۳۹۳: ۱۲۷/۴)

خداوند متعال در قرآن فرموده است: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ تَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ». (اعراف/۳۲) [بگو: «چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟!»، بگو: «اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند؛ ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.» این‌گونه آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند، شرح می‌دهیم].

۵- زیاده‌روی در مناسک عبادی

گاهی مبالغه در تعبّد و به عبارتی خشک مقدسی، انسان را مجبور به بدعت‌گذاری در دین می‌نماید، که نمونه‌ی آن را می‌توان در وضوی غسلی مشاهده نمود. بعضی برای

موجه کردن غسل پاها در وضو می‌گویند. شستشوی پا و ورود با پای تمیز در مسجد خیلی بهتر از مسح پا و ورود با پای کثیف در مسجد است. پاسخی که به این توجیه می‌توان داد این است که انسان بهتر است نخست پای خود را شسته و خشک نماید، سپس برای وضوی نماز مسح پا را با نیت تعبد انجام دهد.

۶- متابعت از هوای نفس و شهرت طلبی

یکی از مهم‌ترین عوامل پیدایش و گسترش بدعت در جامعه، هواپرستی و شهرت طلبی انسان است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ». (ص/۲۶) [و پیروی نکن از هوای نفس زیرا تو را از راه خداوند گمراه می‌کند؛ قطعاً کسانی که از راه خدا گمراه می‌شوند، برایشان به خاطر این که روز حساب را فراموش کردند عذاب شدیدی هست].

حضرت علی (ع) همواره می‌فرمود: «إِنَّمَا بَدِءُ وَقُوعِ الْفِتَنِ اهْوَاءٌ تَتَّبَعُ وَ احْكَامٌ مُبْتَدِعٌ يَخَالِفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ». (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۴/۱) سرآغاز پیدایش فتنه‌ها فقط هوا و هوس است که مورد پیروی واقع شده و دستوراتی که اشخاص مبدع آنها در نزد خود بودند در حالی که مخالف قرآن است.

۷- عدم تبیین و روشنگری مناسب از مطالب دینی توسط عالمان

عالمان و دانشمندان، وظیفه دارند که مطالب را بر اساس مخاطبان، به خوبی تبیین کنند و میدان دار مسائل دینی باشند و شباهت دینی را رصد کرده و پاسخ بگویند. اگر عالمان دینی فعال نباشند، نادانان مطالب را با بدعت و خرافه می‌آمیزند و جریان سازی می‌کنند. پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «وقتی در میان امت من بدعت آشکار شد، دانشمندان و عالمان باید علم خود را آشکار سازند، اگر آشکار نسازند لعنت خداوند بر آنها باد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۵/۲۷)

۸- دخالت افراد غیر متخصص در مطالب دینی و فاصله گرفتن کارشناسان مذهبی از مخاطب

امروزه، اگر در امور دینی، به افراد غیر متخصص اجازه‌ی فعالیت داده شود و عرصه برای آنان باز شود، با جلسات و امکانات متعدد، مسیر اصلی دین را به انحراف می‌کشانند، تصویر دین را وارونه می‌کنند و دستاویز دشمنان اسلام می‌گردند؛ «سید عبدالرضا غرابات» یکی از این افراد است که به بهانه‌ی ارتقای معنویت از سال ۱۳۷۴ فعالیت‌های خود را آغاز کرد و در سال ۱۳۷۸ ادعا کرد که شعیب بن صالح است، سپس مدعی شد سید یمانی است، بعد هم ادعای امام زمانی کرد و هر چیز حلال را حرام و حرام را حلال کرد، تا در سال ۱۳۸۲ ادعای خدایی هم کرد. (فرهنگ دوست، ۱۳۶۵: ۷)

۹- تقلید کورکورانه و بدون تعقل

قرآن کریم بدعت‌گذاران را کسانی معرفی می‌کند که از عقل و اندیشه‌ی خود استفاده نمی‌کنند، و در این زمینه می‌فرماید: «وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ». (مائده/۱۰۳) [ولی کسانی که کافر شدند، بر خدا دروغ می‌بندند و بیشتر آن‌ها نمی‌فهمند]. همچنین در آیه‌ی بعد از تقلید کورکورانه این افراد از نیاکان خود و پافشاری بر بدعت‌های آن‌ها سخن به میان آمده است: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ». (مائده/۱۰۴) [و هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده، و به سوی پیامبر بیایید!»، می‌گویند: «آنچه از پدران خود یافته‌ایم، ما را بس است!»، آیا اگر پدران آنها چیزی نمی‌دانستند، و هدایت نیافته بودند].

۱۰- جهل و نادانی یا غفلت

از جمله عوامل بدعت، جهل انسان‌ها به حقایق امور یا پیامدهای بدعت است. از این-رو آن گاه که بنی‌اسرائیل با مشاهده‌ی بت پرستان از حضرت موسی (ع) خواستند تا برایشان مانند بت پرستان خدایانی قرار دهد، آن حضرت این درخواست را ناشی از نادانی آنان برشمرد: «وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَمُكِّنُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا آلِهًا كَمَا لَهُم آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (اعراف/۱۳۸) [و بنی

اسرائیل را از دریا عبور دادیم در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بت‌هایشان، با تواضع و خضوع، گرد آمده بودند. به موسی گفتند: «تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان‌گونه که آنها معبودان دارند!» گفت: «شما جمعیتی جاهل و نادان هستید». همچنین در آیاتی دیگر از برخی بدعت‌های مشرکان سخن به میان آمده و در نهایت «جهل» منشاء این بدعت‌ها دانسته شده است: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ». (انعام/۱۴۴) [پس چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد، تا مردم را از روی جهل گمراه سازد؟ خداوند هیچ گاه ستمگران را هدایت نمی‌کند].

۱۱- دنیا طلبی و دنیا خواهی

از نگاه قرآن کریم رسیدن به مال و مقام دنیایی از انگیزه‌های بدعت‌گزاران در دین است. خداوند می‌فرماید: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ نَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ». (بقره/۷۹) [پس وای بر آنها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این، از طرف خداست.» تا آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند]. این آیه در مورد عالمان اهل کتاب نازل شده است که به انگیزه‌ی تحصیل اموالی که از عوام یهود می‌گرفتند یا استمرار ریاست خود بر آنان ویژگی‌های پیامبر (ص) را در تورات تغییر می‌دادند. همچنین خداوند در سوره آل عمران آیه ۷۵ از بدعت دیگر اهل کتاب یاد نموده است که به خاطر تملک اموال دیگران به بدعت متوسل می‌شدند و این امر را حکمی الهی می‌شمردند.

نتیجه‌گیری

مقوله اجتهاد و بدعت در طول تاریخ از موضوعات بحث برانگیز میان علمای مذاهب اسلامی بوده و نظریات مختلف و متفاوتی درباره آن به تفصیل در کتب فقهی و اصولی آنان بیان شده است، شیوه‌های نادرست در اجتهاد اهل تسنن شامل قیاس، استحسان، استصلاح، اجماع اهل مدینه، عرف، سد ذرائع، قول صحابی پیامبر(ص) سبب بدعت‌گذاری در دین شده است. اجتهادی که به معنی تقنین و تشریح قانون است، یعنی مجتهد حکمی را که در کتاب و سنت نیست با فکر و رأی خودش وضع کند یا «اجتهاد به رأی» از نظر شیعه ممنوع است اینگونه اجتهاد را اهل تسنن جایز می‌دانند. در شکل‌گیری و پیدایش بدعت از نظر شیعه شیوه‌های نادرست اجتهاد، تفسیر به رأی، جعل حدیث، تحریف، گمان‌رسیدن به مقامات رفیع عبادت، زیاده‌روی در عبادت، تبعیت از هوای نفس، دنیا طلبی، تقلید بدون تعقل و عدم روشنگری از سوی علمای دین نقش اساسی دارد.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت اجتهاد نادرست و بدعت‌گذاری در دین دارای آثار فردی همچون متضرر شدن و خسران افراد بدعت‌گذار و عذاب الهی و نیز آثار اجتماعی که مهمترین آن دور ساختن عامه مردم از دین می‌باشد را باعث می‌شود. لذا اهتمام علمای دین در روشنگری و بنیان نهادن امر به معروف و نهی از منکر برای شناخته شدن بدعت‌ها و جلوگیری از تکرار آن در جامعه ضروری می‌باشد.

فهرست منابع

- قرآن کریم با ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه.
- ۱- آمدی، ابوالحسن علی بن ابوعلی بن محمد، الاحکام فی اصول الاحکام، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ۲- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الأثر، به کوشش زاوی و طناسی، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی تا (۱۹۷۹م).
- ۳- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، تحقیق محب الدین خطیب، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- ۴- ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع والزندقه، بتحقیق عبدالرحمن بن عبدالله التركي و کامل محمد الخراط، الرياض، مؤسسه الرساله و دار الوطن، ۱۴۱۷ق.
- ۵- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، الاحکام فی اصول الأحکام، بیروت، دار الحدیث، بی تا.
- ۶- ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن، جامع العلوم و الحکم فی شرح خمسين حديثا من جوامع الكلم، تحقیق شعيب الارنؤوط و ابراهيم باجس، چاپ هفتم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ق.
- ۷- ابن فارس، احمد، معجم المقاییس اللغه، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، بیروت، دارالنشر، ۱۴۲۰ق.
- ۸- ابن قیم جوزیه، ابی بکر بن ایوب، اعلام الموقعین عن رب العالمین، بیروت، دارالفکر، ۱۳۷۴ق.
- ۹- ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ق.
- ۱۰- ابن منظور، محمد، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- ۱۱- اشرفی، عباس، پژوهشنامه معارف قرآنی، سال پنجم، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۹۳ش.
- ۱۲- بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- ۱۳- الامیدی، علی ابن ابی علی، الاحکام فی اصول احکام، قاهره، ۱۹۸۶م.
- ۱۴- البروجردی، سیدمحمدحسین، جامع الأحادیث الشیعۀ فی احکام الشریعه، تهران، مطبعه المساحه، ۱۳۸۰ق.
- ۱۵- الشبکی، تاج الدین، جمع الجوامع، شرح جلال الدین المحلي، بمبئی، ۱۹۷۰م.

- ۱۶- امیدى، جليل، فقه اسلامى از اجتهاد آزاد تا اجتهاد فى المذهب، پژوهشنامه هاى فقه و حقوق اسلامى، سال چهارم شماره ۸ ف پاییز و زمستان ۱۳۹۰ق.
- ۱۷- ترمذى، محمد بن عيسى، الجامع الصحیح، تحقيق احمد محمد شاکر و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۱۸- جناتى، محمد ابراهیم، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامى، تهران، کیهان، بی تا.
- ۱۹- جوهرى، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، چاپ چهارم، بی جا، دارالعلم الملايين، ۱۹۹۰م.
- ۲۰- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه، تحقيق عبدالرحیم ربانى شیرازى، چاپ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۲۱- حیدر اسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، بیروت، منشورات الکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- ۲۲- خطیب بغدادى، احمد بن علی، الفقیه و المتفق، محقق ابو عبدالرحمن عادل بن یوسف الغرارى، چاپ دوم، السعودیه، دار ابن الجوزى، ۱۴۲۱ق.
- ۲۳- راغب اصفهانى، حسین، المفردات فى غریب القرآن، به کوشش صفوان داوودى، بیروت، مطبعه التقدیم العربی، ۱۳۹۲ق.
- ۲۴- سبحانى تبریزی، جعفر، توسل، بدعت، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸ش.
- ۲۵- سعدى، ابو حبيب، القاموس الفقہى لغه و اصطلاحا، چاپ دوم، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- ۲۶- سیوطى جلال الدین عبدالرحمان، الدر المنثور فى التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۶۵ق.
- ۲۷- الشافعى، محمد بن إدريس، الرسالة، محقق احمد شاکر، مصر، مکتبه الحلبي، ۱۳۵۸ق.
- ۲۸- الشریف المرتضى، علی بن الحسین، الرسائل، قم، دارالقرآن، ۱۴۰۵ق.
- ۲۹- شوکانى، محمد بن علی، ارشاد الفحول الى تحقيق الحق من علم الاصول، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۲م.
- ۳۰- شیخ طوسى، محمد بن حسن ابو جعفر، الرجال، تحقيق جواد قیومى اصفهانى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ۱۴۱۵ق.
- ۳۱- صبحى صالح، ابراهیم، شرح نهج البلاغه، چاپ چهارم، بیروت، دارالکتب المصرى و دارالکتب اللبنانى، ۲۰۰۴م.

- ۳۲- صدوق، محمد بن علی، الأمالی، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۰ق.
- ۳۳- همو، من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
- ۳۴- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۳۹۳ق.
- ۳۵- طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
- ۳۶- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: حسینی، سید احمد، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- ۳۷- الغزالی، ابوحامد محمد، المستصفی من علم الأصول و فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت، بغداد، مکتبه المثنی، ۱۳۲۲ق.
- ۳۸- الفراهیدی، خلیل ابن احمد، العین، تحقیق مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- ۳۹- فرهنگ دوست، هادی، بدعت در اسلام، (بررسی علل و چرایی شکل‌گیری بدعت در جامعه)، ۱۳۶۵ش.
- ۴۰- فیروزآبادی، مجدالدین محمد، القاموس المحيط، بیروت، دار العلم للجميع، بی تا.
- ۴۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- ۴۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۴۳- مرادی، خدارحم، بدعت‌های بنی امیه، تدوین پژوهشکده حج و زیارت برای موسسه آموزشی و پژوهشی مذاهب اسلامی، تهران، نشر مشعر، ۱۳۹۴ش.
- ۴۴- معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، چاپ سوم، قم، موسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۵ش.
- ۴۵- مطهری، مرتضی، ده گفتار، «اصل اجتهاد در اسلام»، انتشارات صدرا، چاپ نهم، ۱۳۷۳ش.
- ۴۶- میرخانی، عزت السادات، مقاله شیوه ای اجتهاد پویا در آموزه های امامان معصوم، انتشار در مجله ندای صادق، سال هشتم، بهار ۸۲، شماره ۲۹.
- ۴۷- میرزای قمی، ابوالقاسم، قوانین المحکمه فی الأصول المتقنه، محقق رضا حسین صبح، قم، احیاء الکتب الاسلامیه، ۱۴۳۰ق.
- ۴۸- میرعمادی سید احمد، ائمه (ع) و علم اصول، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۴ش.
- یزدی، علی محمد، بدعت در نگاه قرآن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴ش.